

## تحلیلی بر اجازه‌نامه‌ها و کارکردهای آن در عصر صفوی

موسی‌الرضا بخشی استاد / استادیار دانشگاه فرهنگیان / musa.bakhshi8@gmail.com  
تاریخ وصول: ۱۳۹۴/۰۶/۱۶ / تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۴/۱۰/۲۴

### چکیده

اجازه، به عنوان یکی از طرق تحمل حدیث و حفظ احادیث از تحریف، به مرور در جهت تضمین درستی آثار علمی، به دیگر علوم نیز سرایت کرد و از ضروریات نظام آموزش اسلامی قرار گرفت و کارکردهای مختلفی یافت. اما پرسش این است که در عصر صفوی با رسمیت یافتن مذهب تشیع، اجازه‌نامه‌ها چه روندی را طی کردند و چه کارکردی داشتند؟ این نوشتار، تلاش می‌کند با استفاده از اجازه‌نامه‌های عصر صفوی، به ویژه آن‌چه در جلد آخر بحارالانوار آمده است، به این پرسش پاسخ گوید. بر اساس مطالعات صورت‌گرفته در این باره، اجازه‌نامه‌ها از اهمیت فراوانی برخوردار بود و علوم معقول و منقول را دربر می‌گرفت، اما در نیمه دوم عصر صفوی با چیرگی اندیشه اخباری، اجازه‌نامه‌ها بیش‌تر شامل احادیث گردید و از معقولات کاسته شد. با توجه به ماهیت دینی حکوت صفوی، اجازه‌نامه‌ها علاوه بر این که یکی از طرق تحمل حدیث بود، کارکردهای برجسته‌تری نسبت به گذشته داشت و نشانی بر شایستگی طلبه برای اجتهاد، کسب مرتبه تدریس و هم‌چنین تصدی امور شرعی بود که با توجه به تشکیلات گسترده دینی این دوره و نیازهای آن بسیار اهمیت داشت.

کلیدواژه‌ها: اجازه‌نامه، اخباری‌گری، حدیث، صفویه.

## مقدمه

حدیث پس از قرآن کریم، دومین منبع شرعی دین اسلام است. کلام معصوم علیه السلام با توجه به عصمت و حجت بودن آن، اهمیت خاصی داشته است. از این رو مسلمانان، از آغاز برای حفظ و نقل کلام معصوم و عمل به آن، بسیار اهتمام ورزیدند. پس از دوره حضور، تنها راه دستیابی به کلام معصوم، شنیدن احادیث از راویان حدیث بود. با توجه به زیاد شدن واسطه‌ها و راه‌یابی احادیث ساختگی به روایات و برخی مشکلات دیگر، مسلمانان بر آن شدند تا از وثاقت راویان مطمئن شوند و برای حفظ و صیانت حدیث، قوانین و قواعدی را بنیان نهند و راه‌های متعددی را برای نقل حدیث وضع کنند. بدین سبب، «اجازه» نیز در تکمیل اسناد و برای حفظ احادیث و اخبار نبوی به وجود آمد تا نسبت کتاب‌های حدیث به نویسندگان را از تحریف مصون دارد و متون حدیثی را از تصحیف و تدلیس حفظ کند. اجازه از ماده «ج و ز»، یعنی عبور و گذشتن، و در معنای اصطلاحی، یکی از طرق تحمل حدیث است و به اذن شیخ راوی برای روایت از او اطلاق می‌شود. (شهید ثانی، ۱۴۰۸، ص ۲۶۴) مشروعیت اجازه‌نامه‌ها، بر اساس موازین دینی است و در اصل یکی از طرق تحمل و نقل حدیث و اخبار شمرده می‌شود. از آن جا که اجازه وسیله‌ای برای تضمین درستی آثار علمی و درستی نسبت آن‌ها به نویسندگان بود، به مرور در سنت تعلیمی اسلام برای استاد و دانشجو به یک ضرورت بدل شد و به علوم دیگر نیز سرایت کرد و همه علوم اعم از نقلی و عقلی رایج را دربرگرفت.

اجازه‌نامه‌ها از اسناد بی‌بدیل برای مطالعات تاریخی - فرهنگی است و گاهی می‌توان آگاهی‌های گران‌بهایی را از اوضاع علمی - فرهنگی به دست آورد و کمبود منابع تاریخی را در این زمینه تا حدی برطرف کرد. اجازه‌نامه‌ها منعکس‌کننده موقعیت و جایگاه عالمان و جریان‌ها و مجادلات علمی - فکری است و نقش مهمی در شناخت سنت آموزشی و متون درسی متداول در هر دوره دارد.

تأسیس حکومت صفوی در سال ۹۰۷ قمری، نقطه عطفی در تاریخ ایران اسلامی به شمار می‌رود؛ زیرا ایران برای نخستین بار پس از اسلام، یک‌پارچگی سیاسی خود را به

دست آورد و مذهب تشیع دوازده‌امامی را رسمیت بخشید؛ در حالی که به گمان برخی از نویسندگان، بسیاری از مردم ایران به مذهب تشیع پای‌بند نبودند؛ (صفت‌گل، ۱۳۸۱، ص ۳۰۳؛ ترنر، ۲۰۰۰، ص ۵۰) از این رو، حکومت صفوی بسیار تلاش کرد تا مذهب تشیع را در ایران ترویج کند که در این زمینه به تعلیم و تربیت، به عنوان یکی از اساسی‌ترین نهادهای کشور توجه گردید و آن را تحت تأثیر قرار داد. بنابراین، با توجه به اهمیت اجازنامه‌ها در شناخت حیات علمی - فرهنگی جامعه، در این نوشتار تلاش می‌شود اجازنامه‌ها و کارکردهای آن به عنوان یکی از اجزای جدانشدنی نهاد آموزش در عصر صفوی واکاوی گردد تا از این ره‌گذر، بتوان به شناخت و آگاهی بیش‌تر از عصر صفوی دست یافت.

### اجازنامه‌های عصر صفوی

«اجازه» چهار رکن دارد که شامل مجیز (اجازه دهنده)، مجاز له (اجازه داده شده به او)، مورد اجازه و لفظ اجازه است که بر اساس وجود این چهار رکن یا فقدان یکی از آن‌ها، انواعی دارد که مهم‌ترین آن چنین دسته‌بندی می‌شوند:

#### ۱. اجازه معین برای معین

در این اجازه، همه ارکان اجازه، یعنی شخص اجازه‌دهنده، اجازه‌گیرنده، مطالب مورد اجازه و لفظ اجازه وجود دارد که کامل‌ترین و مهم‌ترین نوع اجازه است و در نظام مدرسه‌ای بسیار اهمیت دارد.<sup>۱</sup> (غنیمه، ۱۳۷۷، ص ۲۸۲-۲۸۵) این نوع اجازه، به فراوانی در عصر صفوی مشاهده می‌شود؛ مانند اجازه محمدباقر مجلسی به شاگردش جمشید کسکری در مدرسه «سلیمانیه» اصفهان که طی آن کتاب تهذیب‌الحکام را به او اجازه داده است. (آقابرگ، ۱۳۷۲، ص ۱۴۹) در این نوع، استاد اجازه، درخواست‌کننده اجازه، مورد اجازه

۱. برای اطلاعات بیش‌تر درباره اقسام اجازنامه‌ها نک: غنیمه، ۱۳۷۷، ص ۲۸۲-۲۸۵.

و لفظ آن موجود است. نمونه دیگر، اجازه میرداماد به شاگردش سیداحمد عاملی است که در آن به او فن سیزده از کتاب *مابعدالطبیعه شفا* اجازه داده است. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۰۶، ص ۱۵۳)

#### ۲. اجازه به غیرمعین

در این نوع اجازه، شخص اجازه‌گیرنده معلوم است، ولی مطالب مورد اجازه مشخص نگردیده و به صورت کلی گفته شده است؛ مانند این که کسی بگوید: تو را به روایت در مسموعات خود اجازه دادم. بنابراین یکی از ارکان چهارگانه اجازه وجود ندارد. (غنیمه، ۱۳۷۷، ص ۲۸۲)

#### ۳. اجازه عام غیرمعین

در این اجازه، نه شخص اجازه‌گیرنده و نه مطالب مورد اجازه به صورت جزئی و مصداقی مشخص نشده است، مانند این که کسی بگوید: به طلابی که تاکنون نزد من درس خوانده‌اند، اجازه دادم. در این نوع نیز دو رکن وجود ندارد. این نوع اجازه نیز در عصر صفوی رایج بود؛ مانند، اجازه نجیب‌الدین علی عاملی که طی آن به معاصرانش اجازه روایت داد که مورد اجازه و اشخاص مورد اجازه، مشخص نیست و اجازه عام غیرمعین به شمار می‌آید. (مجلسی، ج ۱۰۵، ص ۱۲۲)

#### ۴. اجازه به مناوئه

نوعی اجازه است که استاد کتاب یا رساله علمی موجود نزد خود را در اختیار طلبه قرار می‌دهد که به صورت تملیک، عاریه یا استنساخ از او روایت کند و بسیار نیز معتبر بود. در این صورت، دانشجو باید از استاد اجازه روایت داشته باشد؛ زیرا صرف دادن اصل علمی، به معنای اجازه نیست؛ از این رو، روایت از استاد بدون اجازه نادرست است. (غنیمه، ۱۳۷۷، ص ۲۸۳) اجازه محمدعلی خاتون‌آبادی به محمدحسین تبریزی، در سال ۱۰۵۷ قمری، از این نوع است. (آقابزرگ، بی‌تا، ص ۸۳)

##### ۵. اجازه به مراسله (مکاتبه)

اجازه‌ای که طی آن استاد، کمی از روایات خود را برای شاگردش می‌نویسد و روایت آن اندازه را به او اجازه می‌دهد. این نوع اجازه نیز در عصر صفوی وجود داشت؛ همانند اجازه‌ای که نویسنده *لؤلؤة البحرين* در شرح حال جمال‌الدین خوانساری به آن اشاره کرده است. (بحرانی، بی‌تا، ص ۹۱)

اجازات مربوط به نظام مدرسه در این دوره، بیشتر اجازه معین برای معین است که بیشتر مورد اعتماد بود. معمولاً در این نوع اجازه، متون درسی و گاهی بخش‌هایی که طلبه از یک کتاب خوانده، مشخص شده است.

اجازنامه در نظام آموزشی عصر صفوی، مجرای رسمی انتقال دانش از مدرس به طلاب بود و از اصول آموزش محسوب می‌شد و اهمیت بسیاری داشت. شیخ‌ابراهیم قطیعی، از مشهورترین عالمان عصر صفوی، در یکی از اجازنامه‌ها که در *بحار الانوار* موجود است، صدور اجازه را امری متداول برای مدرسان در سنت تعلیمی دوره خود ذکر می‌کند. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۰۵، ص ۱۱۹) کسانی که به اخذ اجازه از استادان و مدرسان بزرگ نایل می‌شدند، آن را افتخاری بس بزرگ می‌دانستند و به آن مباحثات می‌ورزیدند؛<sup>۱</sup> زیرا اعتباری علمی برای آنان به شمار می‌آمد و به نوعی خود را به عالمی بزرگ منسوب می‌کردند. سیدناصرالدین سبزواری، شاگرد فاضل هندی، ضمن درخواست اجازه افتاء از استاد خود، توضیح می‌دهد که «در این دوران تعلیمات و آنچه آموخته شده، ارزشی ندارد، مگر پس از آزمایش و وابستگی علمی به معیاری همانند توست که در نظر دیگران ارزش می‌یابد». (فاضل هندی، ۱۴۱۶، ص ۲۰)

---

۱. عبدالحسین خاتون‌آبادی (د. ۱۱۰۵ق.). در کتاب *وقایع السنین و الاعوام* که از منابع تاریخی مهم عصر صفوی است، بسیاری از وقایع را گذرا نقل کرده، اما در ذیل حوادث سال ۱۰۸۱ قمری که فقط شامل نه سطر است؛ از دریافت اجازنامه خود از ملا محمدباقر سبزواری (د. ۱۰۹۰ق.) سخن می‌گوید و بسیار به آن می‌بالد. (خاتون‌آبادی، ۱۳۵۲، ص ۵۳۱) او در جاهای دیگر کتابش، از سایر اجازنامه‌هایی نیز سخن گفته که موفق به اخذ آن شده است. (همان، ص ۵۳۳)

## صدور اجازه

اعطای اجازه جنبه شخصی داشت و مدرس، رکن اصلی اعطای اجازه بود و مدرسه و یا مؤسسه دیگر، وظیفه و دخالتی در اعطای آن نداشت. روند صدور اجازه فقط با درخواست طلبه از استاد و موافقت او صورت می‌گرفت و منوط به سن معینی نبود. غیر از استاد، هیچ مقام دیگری، حتی شاه و بزرگان تشکیلات نهاد دینی عصر صفوی، همانند صدر و شیخ‌الاسلام، نقشی در اعطای آن نداشتند. در منابع مربوط به اجازات در عصر صفوی، نشانی دال بر چنین دخالت‌هایی یافت نمی‌شود؛ بنابراین به ندرت نام و نشانی از مدارس یا مراکز آموزشی دیگر در اجازه‌نامه‌های عصر صفوی مشاهده می‌شود.

معمولاً طلبه پس از این که در درس استاد شرکت می‌کرد و به حدی از توانایی در آن درس دست می‌یافت، پس از ابراز لیاقت و استعداد، از استاد درخواست اجازه می‌کرد و استاد نیز در صورت دارا بودن شایستگی علمی، اخلاقی و صلاحیت انتقال افکار و عقاید خود به دیگران، به او اجازه اعطا می‌کرد. برای نمونه، در اجازه‌ای که حسین‌بن‌حسن عاملی مشغری در سال ۱۱۱۱ قمری برای شاگردش عبدالکاظم کاظمی برای کتاب *من لایحضره الفقیه* صادر کرد، آورده که او این کتاب را از اول تا آخر همراه با مذاکره، مباحثه و تحقیق بر او خوانده و چون او را شایسته دیده، اجازه روایت و نقل آن را به او داده است. (افندی، ۱۴۰۱، ج ۳، ص ۱۶۳-۱۶۴) گاهی برای اطمینان از توانایی علمی، مستجیز، او امتحان می‌شد که در بعضی از اجازه‌نامه‌ها به آن اشاره شده است. در اجازه میرداماد به سیداحمد عاملی، به قرائت و سماع محققانه و مدققانه او تأکید شده و میرداماد یادآوری کرده است که مسائل پیچیده برای او مطرح شده و او از عهده پاسخ‌گویی به آن‌ها برآمده است. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۰۶، ص ۱۵۳)

البته اخذ اجازه، همیشه منوط به گذراندن مراحل تحصیل و حضور طلبه در کلاس درس استاد نبود. گاهی طلبه کتابی را نزد عالمی می‌خواند و شایستگی خود را به نوعی به

اثبات می‌رساند، مانند مطابقت یک نسخه با نسخه دیگر و موفق به کسب اجازه می‌شد. اجازہ‌نامه‌ها به آسانی صادر نمی‌گردید و مدرسان در صدور آن سخت‌گیری می‌کردند و اگر مستجیز (درخواست‌کننده اجازه) را دارای شایستگی می‌دیدند، به او اجازه‌نامه می‌دادند. گاهی مدرسان زیر بار صدور اجازہ‌نامه نمی‌رفتند (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۰۶، ص ۱۵۳) و حتی بعضی برای صدور اجازہ‌نامه، به رغم شایستگی مستجیز، به استخاره روی می‌آوردند. چنین سخت‌گیری‌هایی در *ریاض‌العلماء* گزارش شده است. (افندی، ۱۴۰۱، ج ۵، ص ۲۹۵) دلیل سخت‌گیری این بود که اجازہ‌نامه، می‌توانست پشتوانه علمی یا به تعبیر امروزی دانش‌نامه و مدرک تحصیلی طلبه شمرده شود و به واسطه آن مورد اعتماد دیگران قرار گیرد. پس اگر طلبه‌ای شایستگی لازم را نمی‌داشت، علاوه بر این که دانش مدرس را به درستی منتقل نمی‌کرد و به انحراف می‌کشاند، اعتبار علمی استاد را نیز خدشه‌دار می‌کرد.

معمولاً اجازہ‌نامه‌ها در آخرین صفحه و یا در پشت کتابی نوشته می‌شد که طلبه نزد مدرس آموخته بود و گاهی بیش از چند سطر نبود. (حرعاملی، بی‌تا، ج ۱، ص ۶۹) گاهی نیز جداگانه و به صورت مستقل نوشته می‌شد که مختصر یا مطول بود. در اجازات مختصر، مجیز به صورت خلاصه، یکی از طرق روایت حدیث یا کتابی را ذکر می‌کرد که به مستجیز اجازه می‌داد؛ اما در اجازات مطول، معمولاً ابتدا مجیز به درخواست مستجیز برای دریافت اجازه اشاره می‌کرد و شاگرد خود را می‌ستود که در بیشتر موارد با عباراتی پرطمطراق همراه بود که در آن ضمن اشاره به استعداد و توانایی‌های وی، کتاب‌هایی را که نزد استاد، تعلیم دیده بود، از تألیفات خود یا دیگران ذکر می‌کرد و طرق مشایخ خود و حتی شرح حال بعضی از آنان و آثارشان را به لحاظ وجود یک سنت علمی بین استاد و شاگرد نام می‌برد. افندی در شرح حال حرعاملی، اجازات مختصر و مطول او را ذکر کرده است. (افندی،

## مواد علمی مورد اجازه

یکی از مهم‌ترین ابعاد اهمیت اجازه‌نامه، شناخت مواد درسی متداول یک دوره است. بدیهی است تکرار متون در اجازه‌نامه‌ها، نشان‌دهنده رواج آن به عنوان متن درسی در یک دوره یا مقطع خاص است. علاوه بر این، می‌توان از طریق اجازه‌نامه‌ها، آگاهی‌های ارزشمندی درباره جریان‌های فکری حاکم بر مراکز آموزشی می‌توان به دست آورد. اجازه‌نامه در عصر صفوی، در همه علوم اعم از منقول و غیرمنقول مرسوم بود، هر چند تحت تأثیر جریان‌های فکری روند یکسانی را طی نکرد.

عصر صفویه از نظر رواج جریان فکری و علمی، به دو دوره تقسیم می‌شود:

۱. نیمه اول عصر صفویه، دوره غلبه اندیشه اصولیان و حکما در مراکز آموزشی؛

۲. نیمه دوم عصر صفویه، دوره احیا و رواج اندیشه اخباری.

در آغاز این عصر، هم‌چون دوره پیش از صفویه، گرایش اصلی علمی و فکری غالب در مراکز آموزشی ایران مکتب عقل‌گرا بود و در بیشتر مدارس، به ویژه در شیراز و اصفهان، علوم حکمی به ویژه فلسفه آموزش داده می‌شد. اغلب مدرسان ایرانی همانند غیاث‌الدین منصور دشتکی (د. ۹۴۸ق)، مدرس مدرسه منصوریه شیراز، توجه فراوانی به علوم عقلی داشتند و در حقیقت بیش‌تر حکیم بودند تا فقیه.<sup>۱</sup> علوم عقلی در میانه‌های عصر صفوی، با حضور دانشمندانی هم‌چون میرداماد و ملاصدرا در مکتب فلسفی اصفهان به اوج شکوفایی رسید.<sup>۲</sup> بر اثر این جریان، علاوه بر حدیث، اجازه معقولات نیز رواج داشت؛ برای نمونه،

۱. با مطالعه شرح احوال عالمان عصر صفوی، همانند آنچه در *عالم‌آرای عباسی* آمده است، می‌توان چیرگی گرایش‌های حکمی را بر مراکز آموزشی ایران در نیمه اول عصر صفوی به روشنی دریافت. (نک: اسکندر بیگ ترکمان، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱۴۳-۱۵۶)

۲. اوج رونق و بالندگی فلسفه در عصر صفوی، دوره شاه‌عباس اول (حک: ۹۹۶-۱۰۳۸ق) و در مکتب فلسفی اصفهان و مقارن با شکوفایی سیاسی - اقتصادی حکومت صفوی است. با تعیین اصفهان به عنوان پایتخت از سوی شاه‌عباس اول، این شهر با حمایت‌های او، به کانون هنر و علم بدل شد و دانشمندان و فیلسوفان بزرگی همانند میرداماد و ملاصدرا، با به عرصه حیات گذاردند و شاگردان بسیاری در این مکتب تربیت شدند. (مطهری، ۱۳۶۸، ص ۵۸۳)



محقق کرکی در اجازه‌ای که برای عبدالعلی استرآبادی در سال ۹۲۹ قمری صادر کرده، روایت معقولات و منقولات را به او اجازه داده است. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۰۵، ص ۴۰-۴۹) در اجازنامه‌های این دوره، به فراوانی می‌توان اجازه کتابی هم‌چون *شفا و اشارات* ابن‌سینا را مشاهده کرد؛ مانند اجازه میرداماد به شاگردانش. (همان، ۱۴۰۳، ج ۱۰۶، ص ۱۵۳) در موارد دیگر نیز می‌توان اجازات مربوط به علوم عقلی هم‌چون *خلاصه الحساب* شیخ بهایی در ریاضی و کتاب *تشریح الافلاک* در نجوم را نام برد. (همان، ج ۱۰۷، ص ۱۰۹)

نیمه دوم عصر صفوی، مقارن با احیا و رونق مکتب اخباری است و اوج شکوفایی آن دهه‌های پایانی این دوره است. اندیشه و روش اخباریان، در مقابل فقیهان اصولی قرار گرفت که علاوه بر کتاب و سنت، اجماع و عقل را نیز از منابع و مراجع احکام به شمار می‌آوردند و تنها اخبار را پاسخ‌گوی نیازهای هر زمانی نمی‌دانند. (جناتی، ۱۳۷۲، ص ۳۰۹) احیای این اندیشه را در عصر صفوی، به محمدامین استرآبادی (د. ۱۰۳۳ق) نسبت می‌دهند.<sup>۱</sup> او ابتدا روش اصولی داشت و از مجتهدان محسوب می‌شد، اما پس از اقامت در مکه و مدینه و تحت تأثیر فقیهان حجاز به ویژه محمدبن‌علی استرآبادی (د. ۱۰۲۸ق)، نویسنده *الرجال الکبیر*، سرانجام گرایش اخباری‌گری را برگزید و تصمیم گرفت این اندیشه را در برابر روش فقهی-اصولی مجتهدان احیا کند. (آزاد کشمیری، ۱۳۸۲، ص ۲۵) استرآبادی برای اجرای دستورهای دینی بر اساس کتاب و سنت و به دور از دلایل و باورهای عقلانی و استنباط مجتهدان، بسیار کوشید علمای شیعه را به شیوه علمای سلف بازگرداند. او علمای اصولی را گمراه و بدعت‌گزار نامید و برای نخستین بار شیعیان را به اخباری و مجتهد تقسیم کرد. (بحرانی، بی‌تا، ص ۱۱۷)

۱. محمدامین استرآبادی سال‌ها در مکه و مدینه مجاور بود. او در پی احیای طریقه اخباری‌گری، در برابر روش فقهی اصولی مجتهدان بود و در این راه موفق به ارائه دیدگاه‌های عقیدتی و فکری خود در آثارش شد و تأثیر زیادی در حوزه تفکر دینی در ایران و اسلام داشت. دو اثر معروف او *فوائد المدنیه*، به زبان عربی و *دانش‌نامه شاهی*، به زبان فارسی است. (برای اطلاعات بیشتر نک: رعدی، ۱۳۸۶، ص ۱۰۷-۱۳۲)

اخباریان تابع احادیث و روایات ائمه اطهار علیهم‌السلام هستند و در مسائل دینی به‌ویژه احکام، به اخبار استناد می‌کنند و اجتهادی را که بر محور عقل استوار است، نادرست می‌دانند. (رعدی، ۱۳۸۶، ص ۱۰۸) در اندیشه اخباری، علم حدیث، کانون اصلی علوم دینی است و علمای اخباری، اهمیت و اعتبار ویژه‌ای برای این علم قائلند و به علوم عقلی، به‌ویژه فلسفه، روی خوش نشان نمی‌دهند و به ذم آن نیز می‌پردازند؛<sup>۱</sup> برای نمونه، محمدزمان تبریزی از مدرسان مدارس اصفهان، ضمن انتقاد از کسانی که به فلسفه می‌پردازند، منظور از حکمت را در آیات و روایات، به علم الهی تعبیر می‌کند، نه به معنای متعارف یعنی فلسفه. (تبریزی، ۱۳۷۳، ص ۲۴۰-۲۴۱)

بر اثر جریان اخباری، اندک‌اندک اجازه‌نامه‌ها بیش‌تر شامل احادیث و علوم مربوط به آن‌ها گردید و از معقولات کاسته شد و دیگر اجازاتی مانند اجازه میرداماد به شاگردانش به ندرت مشاهده می‌شود. با بررسی اجازه‌نامه‌ها، تفاوت معناداری میان نیمه اول و نیمه دوم این دوره وجود دارد. (بخشی استاد، ۱۳۹۰، ص ۱۳۰-۱۳۳) کانون اصلی علم حدیث در این دوره، کتب اربعه حدیثی است و سلسله اسناد اجازه‌نامه‌های احادیث به کتب اربعه حدیثی ختم می‌شوند. چنین اجازه‌نامه‌هایی در این دوره بسیار است. (تبریزی، ۱۳۷۴، ص ۲۷۴) شیخ بهایی در اجازه‌نامه‌هایی که برای شاگردانش صادر نموده، به اهمیت این کتب در عصر صفویه تأکید کرده است. (مجلسی، ج ۱۰۶، ص ۱۴۶ و ۱۵۰) در همه اجازه‌نامه‌هایی که محمدتقی و محمدباقر مجلسی برای شاگردانشان صادر کرده‌اند و در جلد آخر بحار الانوار موجود است؛ کتب اربعه حدیثی جزو مواد اصلی اجازه به شمار می‌آیند.

۱. سماهیجی نیز از دانشمندان برجسته اخباری اواخر عصر صفویه و از کسانی که شمار می‌آید که به بیان اختلافات بین اصولیان و اخباریان پرداخته است. او در کتاب *منیة الممارسین*، دیدگاه اصولیان را مبنی بر این که برای اجتهاد، دانستن منطق و کلام ضروری است، رد می‌کند و آگاهی از علم حدیث را برای مجتهد و مفتی کافی می‌داند. (سماهیجی، نسخه خطی: برگ ۱۸۹ب)

بی‌تردید رواج چنین اندیشه‌هایی، در رونق یافتن علم حدیث در نیمه دوم عصر صفویه و رکود علوم عقلی به‌ویژه فلسفه بسیار تأثیر گذاشت؛ به گونه‌ای که تدریس کتب اربعه حدیث از شروط وقف‌نامه بعضی از مدارس، مانند مدرسه سلطانی اصفهان بود.<sup>۱</sup> (بخشی استاد و احمدی، ۱۳۹۲، ص ۱۹) غیر از کتب اربعه حدیثی، آثار محقق حلی، علامه حلی، شهید اول و محقق کرکی، از مهم‌ترین موارد اجازه در عصر صفوی است.

### کارکرد اجازه‌نامه‌ها

اجازه‌نامه یکی از طرق تحمل و نقل حدیث، با سابقه‌ترین اجازه‌ای است که وجود داشته و هدف از آن تأمین وثاقت نقل روایات است. اجازه در دوره صفوی، هم‌چون گذشته چنین کارکردی داشت و اجازه حدیثی از رایج‌ترین اجازات محسوب می‌شد. (تبریزی، ۱۳۷۳، ص ۲۷۸) علاوه بر این، اجازه روایت کتاب اعم از حدیث و غیر حدیث نیز متداول شد، به گونه‌ای که نویسنده به شاگردش اجازه می‌داد، از کتابش روایت کند و آن شاگرد نیز می‌توانست اجازه روایت آن را به شاگرد خود اعطا نماید. چنین اجازه‌نامه‌هایی در عصر صفوی بسیار رایج بود. با توجه به رسمیت یافتن مذهب تشیع، مدار احادیث مورد اجازه، احادیث شیعی است که سلسله اسناد آن‌ها به کتب اربعه حدیث ختم می‌شود. اجازه روایت حدیث به فراوانی در عصر صفوی یافت می‌شود. (برای نمونه، فیض کاشانی، برگ. ۱۸ ب)

۱. برای نمونه، در وقف‌نامه مدارس «مریم بیگم» و «سلطانی» در اصفهان و «شیخ علیخان زنگنه» در همدان، صریحاً به عنوان یک دستورالعمل، پرداختن به فلسفه ممنوع شد. واقفان این مدارس شرط کردند، مدرس و متولی مدرسه، هر طلبه‌ای را که به این علوم بپردازد، از مدرسه اخراج کنند. در وقف‌نامه «مدرسه شیخ علیخان زنگنه» که یکی از صاحب‌منصبان عالی‌رتبه حکومت صفوی در سال ۱۱۰۰ قمری بنا کرد، پرداختن به حکمت و فلسفه قدغن شد مگر با هدف نقض و ابطال آن و از اداره‌کنندگان مدرسه خواسته شد، هرگاه طلاب این دستورالعمل را رعایت نکردند، مقرری آنان را قطع و از مدرسه اخراج کنند. (بخشی استاد، ۱۳۹۲، ص ۲۱۱)

محمدباقر مجلسی ابتکاری جالب برای ترویج کتب اربعه به کار برد. او هر کسی را که موفق به استنساخ یکی از کتب چهارگانه حدیثی می‌شد، به اجازه‌ای روایتی مفتخر می‌کرد، مانند اجازه‌ای که به محمدتقی اردبیلی نویسنده تهذیب الاحکام در مدرسه صفویه اصفهان اعطا کرد. (فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آیت‌الله مرعشی، ۱۳۸۵، ج ۱۱، ص ۲۷۴) این نوع اجازه، در آن دوره از اعتبار و ارزش بالایی برخوردار بود؛ زیرا به سبب آن اجازه‌روایی، سلسله اسناد صاحب اجازه به معصوم متصل می‌گردید. (رجایی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۲۰) عبدالحی رضوی، از علمای اواخر عصر صفوی، به اجازه‌نامه‌های روایتی مجلسی انتقاد کرده و معتقد است، بعضی از آنان شایسته دریافت اجازه نبوده‌اند. (رضوی، برگ. ۵۵ ب)

طلاب در نظام مدرسه‌ای عصر صفوی، مدرک یا گواهی‌نامه‌ای دریافت نمی‌کردند که نشان‌دهنده مرحله‌ای از تعلیمات یا پایان آن باشد؛ از این رو، مفاهیم و اصطلاحات، امتحان و مدرک تحصیلی، هم‌چون گذشته نامأنوس و ناآشناست. آن چه تا حدی می‌توان از آن به عنوان مدرکی برای تحصیلات طلاب و پشتوانه علمی آنان سخن گفت، اجازه‌نامه است که نشانی بر شایستگی‌های علمی طلاب به شمار می‌رفت و بدان معنا بود که تحصیلات آن طلبه در رشته تحصیلی یا ماده درسی نزد استاد به پایان رسیده است. اجازه در عصر صفوی، با توجه به رسمیت یافتن مذهب تشیع و قدرت یافتن نهاد دین و نفوذ علما در دستگاه حکومت، به ویژه در ثلث پایانی آن که بیشتر با دوره سلطان سلیمان (حک: ۱۰۷۷-۱۱۰۵ق) و سلطان حسین صفوی (حک: ۱۱۰۵-۱۱۳۵ق) مقارن است، با عالمانی هم‌چون محمدباقر مجلسی (د. ۱۱۱۱ق)، شیخ الاسلام اصفهان، کارکردهای چشم‌گیرتری در مقایسه با گذشته داشتند که در ادامه، به مهم‌ترین آن‌ها پرداخته می‌شود.

## ۱. اجازه اجتهاد

دستیابی به مرتبه اجتهاد در نظام آموزشی عصر صفوی، یکی از مهم‌ترین اهداف آموزش بود و هر طلبه‌ای برای رسیدن به آن تلاش می‌کرد. طلابی که به مرتبه اجتهاد دست می‌یافتند، از استاد خود اجازه‌نامه‌ای دریافت می‌کردند که در آن شایستگی و توانایی ایشان برای اجتهاد تصریح می‌شد. از این رو، یکی از کارکردهای مهم اجازه، معرفی مجتهد توانا و موثق، به جامعه بود و از این منظر بسیار مهم و معتبر محسوب می‌شد. علی‌نقی کمره‌ای (د. ۱۰۶۱ق) در رساله لزوم وجود مجتهد در عصر غیبت،<sup>۱</sup> به اثبات وجود مجتهد در دوران غیبت پرداخته و شمار زیادی روایت در این زمینه آورده است. وی پس از بحثی طولانی در این باره، به اجازات برخی از علما از جمله نواده شهید ثانی، شیخ بهایی و میرداماد در حق خود استناد کرده تا ثابت کند خود از جمله مجتهدان عصر است. این گزارش، گویای اهمیت اجازه‌نامه‌های اجتهاد در عصر صفوی است. (جعفریان، ۱۳۷۹ ج ۳، ص ۱۱۶۹)

مستجیز برای دریافت اجازه اجتهاد، علاوه بر پرهیزگاری، باید شایستگی علمی خود را به اثبات می‌رساند. از جمله مهم‌ترین ویژگی‌های مستجیز برای دریافت اجازه اجتهاد، توانایی در مباحثه بود؛ به این صورت که استاد در آخرین جلسه که به منظور سنجش میزان توانایی‌های مستجیز برگزار می‌شد، با طلبه در زمینه‌های مختلف بحث می‌کرد و در صورت موفقیت طلبه، به او «اجازه اجتهاد» اعطا می‌شد، (خوانساری، ۱۳۹۲، ج ۵، ص ۳۷۰) این‌گونه اجازات را در حال حاضر تا حدودی می‌توان به پایان‌نامه‌های تحصیلی شبیه دانست. اخذ اجازه اجتهاد معمولاً مدت‌ها به طول می‌انجامید و علما در صدور آن سخت‌گیر بودند؛ (برای نمونه، عبدی‌بیگ شیرازی، ۱۳۶۹، ص ۶۶-۶۷) زیرا اگر طلبه شایستگی لازم را نداشت، ممکن بود با فتوای نادرست خود، دیگران را گمراه سازد. ملا عبدالله شوشتری مدت سی سال نزد ملا احمد اردبیلی شاگردی نمود تا توانست اجازه تلقین مسائل اجتهادی را دریافت کند. (خوانساری، ۱۳۹۲، ج ۴، ص ۲۴۳)

۱. نسخه‌ای از این رساله در کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ۲۸۱۳ موجود است.

در اجازه‌ای که میرداماد به سیداحمد عاملی اعطا کرد، تأکید نمود که وی مدت زمان طولانی، مصاحب و ملازم وی بوده و نزد وی محققانه و مدققانه به تحصیل پرداخته، به طوری که مسائل پیچیده را برای وی مطرح کرده و او از عهده پاسخ‌گویی به آن‌ها برآمده و نکته‌ای نمانده، مگر این که درباره آن بحث و گفت‌وگو شده است. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۰۶، ص ۱۵۳) خوانساری نیز در *روضات الجنات*، در موارد متعدد، به اجازه‌نامه‌های اجتهاد در عصر صفوی اشاره می‌کند. (خوانساری، ۱۳۹۲، ج ۷، ص ۱۱۳) فاضل هندی در اجازه‌نامه‌ای به احمد مختاری سبزواری (د. ۱۳۷۰ق)، رسیدن او را به مرتبه اجتهاد تصریح کرده است. (آقابزرگ، ۱۳۷۲، ص ۴۵) فاضل هندی در اجازه‌ای به شاگرد دیگرش سیدناصرالدین سبزواری، تأکید می‌کند که او را شایسته افتاء دیده و وی در علومی که افتاء لازمه آن است، مهارت دارد؛ بنابراین توانایی اجتهاد و راهنمایی مردم را داراست. (فاضل هندی، ۱۴۱۶، ص ۲۱) نمونه دیگر اجازه شیخ محمد فقیه کرمانی از شاگردان شیخ بهایی است که در آن اجازه روایت احادیث و افتاء فتاوا را از شیخ بهایی به دست آورد. (مشیزی، ۱۳۶۹، ص ۲۰۶)

شایان توجه است که برای رسیدن به اجتهاد، علاوه بر دریافت اجازه اجتهاد، طلبه باید از نظر علمی به درجه‌ای می‌رسید که دانش او برای اجتهاد، به تأیید علما و فقهای زمان می‌رسید؛ برای نمونه، درباره شیخ بهایی (د. ۱۰۳۱ق) آمده است:

او در اندک زمانی در علوم عقلی و نقلی بسیار ترقی نمود و به پایه والایی از اجتهاد رسید و دانشمندان زمان به اجتهاد او اذعان داشتند و وی را مجتهد می‌شمردند. (واله اصفهانی، ۱۳۷۲، ص ۴۳۳)

محمد شفیع عاملی نیز درباره میرداماد می‌نویسد:

در بیش‌تر علوم، به درجه‌ای علیا دست یافت و رتبه عالی اجتهاد به هم رسانید و فقهای عصر، فتاوی شرعی او را معتبر می‌دانستند. (حسینی عاملی، ۱۳۸۳، ص ۷۶)

## ۲. اجازة تدریس

یکی از کارکردهای اجازة در این دوره، گواهی صلاحیت تدریس است. طلاب وقتی می‌توانستند به مرتبة تدریس دست یابند که مدرسان و استادان، مرتبة فضل و شایستگی علمی آنان را تأیید می‌کردند. اجازةنامه‌ها یکی از بهترین راه‌های تصدیق شایستگی طلاب برای احراز امر تدریس به شمار می‌آمد. شهید ثانی تربیت و معرفی مدرسان شایسته به جامعه را از وظایف مدرس در برابر طلبه می‌داند. (شهید ثانی، ۱۴۰۹، ص ۲۰۲-۲۰۳) به نظر او برای رسیدن به این هدف، از وظایف مدرس است که طلبه شایسته را در محافل و مجالس علمی بستاید و از وی قدردانی و تجلیل کند و با شرح و بسط کافی، جامعه را از مقام علمی و میزان معلومات و مایه‌های دانش و همچنین از پارسایی او آگاه سازد و به تحصیل نزد وی تشویق کند، وگرنه ممکن است، عده‌ای از شایستگی چنین کسی بی‌اطلاع بمانند و از این رو، به مهارت و کارایی علمی او اعتماد نکنند و استعداد او هدر رود. (همان) شهید ثانی این امر را عاملی مهم برای سامان یافتن علم و دانش و زمینه‌ای مهم و مؤثر برای بهبود جامعه، مدرسان و طلاب بیان می‌کند. (همان)

طلبه‌ای می‌توانست عهده‌دار تعلیم دیگران شود که از پشتوانه تأیید مدرسی خوشنام برخوردار باشد تا شخصیت علمی - اخلاقی و کاردانی او در کسوت تدریس به وسیله او تأیید شود. اجازةنامه به عنوان ابزاری مناسب می‌توانست این نقش را به خوبی انجام دهد. در اجازةنامه‌های این دوره، نمونه‌هایی وجود دارد که در آن به شایستگی و لیاقت طلبه مورد اجازة برای تدریس، اشاره شده است. برای نمونه، شیخ‌ابراهیم قطیفی، به سیدشریف شوشتری، اجازة تدریس داد که عبارت عربی آن چنین است: «أجزتُ له التدریس فی ذلک». (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۰۵، ص ۱۱۹) محمد فاضل، مدرس مدرسه «دو در» مشهد، از محمدتقی مجلسی اجازة تدریس داشت. (امین، ۱۴۰۶، ج ۱۰، ص ۳۵) جمال‌الدین خوانساری (د. ۱۱۲۲ق)، از معروف‌ترین مدرسان اواخر عصر صفوی، به شاگردش خلیل‌بن‌اشرف اصفهانی اجازة تدریس داد و گفت: «تو به کمال فضل رسیده‌ای و شایسته توست که تدریس کنی». (قزوینی، ۱۴۰۷، ص ۱۴۳)

معمولاً در اجازه‌نامه‌های تدریس، به صورت تخصصی، متونی ذکر می‌شد که دریافت‌کننده اجازه، توانایی تدریس آن را داشت. برای نمونه، محمدحسین تبریزی در سال ۱۰۵۷ قمری، تقریرات استادش محمدعلی خاتون‌آبادی را تدوین کرد و استاد پس از بررسی به او اجازه داد آن را تدریس کند. (آقا بزرگ، بی‌تا، ص ۸۳) محمدزمان تبریزی، کتاب *شرایع الاسلام* را نزد نعمت‌الله جزایری خواند و او نیز پس از این که تبریزی را شایسته تدریس دید، به او اجازه داد این کتاب را برای هر کس که می‌خواهد تدریس کند. (آقا بزرگ، ۱۳۷۲، ص ۸۳) جزایری نیز در صفحه آخر کتاب *الإرشاد الأذهان الی الاحکام ایمان* در سال ۱۰۸۶ قمری، به یکی از شاگردانش به نام محمدبن‌علی بن‌محمود جزایری، تدریس این کتاب را اجازه داد. (فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آیت‌الله مرعشی، ۱۳۸۵، ج ۴ ص ۴۷) در اجازه‌های دیگر که نسخه خطی آن موجود است، محمدمسیح کاشانی، از علمای اواخر عصر صفویه، به میرعالم کرمانی<sup>۱</sup> اجازه اشتغال به تدریس و تعلیم شعایر اسلامی را در هر جایی که بخواهد، داده است. (اجازه میرعالم کرمانی، برگ. ۱۶ الف) نسخه‌ای از کتاب *تهذیب الاحکام* در کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی موجود است که در آن به اجازه‌گیرنده، اجازه تدریس آن داده شده است. (فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۳۸۵، ج ۳۵، ص ۴۷۴)

بعضی از نویسندگان، صدور اجازه‌نامه برای طلبه را به این معنا می‌دانند که وی پس از اخذ اجازه می‌تواند به طور رسمی به تدریس بپردازد. (گلشنی، ۱۳۴۹، ص ۵۴) این گفته درست به نظر نمی‌رسد؛ زیرا اخذ اجازه همیشه به این معنا نبود که دارنده اجازه می‌توانست تدریس کند، آن هم به‌طور رسمی، بلکه می‌توانست مدرک معتبری در اثبات شایستگی علمی شخص دارای اجازه و نشانی بر توانایی او در تدریس موضوع مورد اجازه باشد. در حقیقت اجازه‌نامه، مدرکی لازم برای تدریس بود اما کافی نبود و شرایط دیگری نیز باید حاصل می‌شد تا طلبه بتواند به تدریس بپردازد.

۱. میرعالم کرمانی، از شاگردان شیخ‌جعفر کمره‌ای (د ۱۱۱۵ق) شیخ‌الاسلام و قاضی اصفهان بود. (فاضل خوانساری، ۱۳۷۸، ص ۳۰)



در مدارس عصر صفوی و وقف‌نامه‌های موجود، موردی یافت نشد که تدریس در آن منوط به داشتن اجازه‌نامه باشد، اما در مدارس حکومت رقیب صفویه (عثمانی) متداول بود. در مدارس عثمانی، هر فقیه و عالمی که می‌خواست در مدرسه‌ای تدریس کند، باید از باب عالی در استانبول مجوز می‌گرفت و برای این کار، به معرفی‌نامه‌ای از قاضی محلی منصوب عثمانی نیاز داشت که به «عَرَض» یا «سجل‌العداله» مشهور بود، (آقاجری و دیگران، ۱۳۸۹، ص ۷-۸) او همچنین باید رساله‌ای کوتاه در علوم عقلی و دینی می‌نگاشت تا نشان‌دهنده توان علمی او باشد و پس از آن اجازه تدریس صادر می‌شد. شهید ثانی این روند را برای سمت تدریس در مدارس عثمانی طی کرد. (همان) از بررسی وضعیت مدرسان عصر صفوی، چنین برمی‌آید که همه آنان معمولاً دارای اجازه‌نامه از مدرسان و علمای بزرگ دوره خود بوده‌اند و تلویحاً جزو شروط تدریس بوده است.

البته گاهی در مدارس زیر نظر حکومت صفوی، با نظر صاحبان نفوذ و قدرت همانند شاه، افرادی بدون صلاحیت لازم را برای تدریس انتخاب می‌کردند. گزارش افندی درباره علی‌رضا شیرازی مشهور به «تجلی» (د. ۱۰۸۵ق)، از شاعران برجسته زمان خویش، شاهی بر این مدعاست. او می‌گوید، تجلی به سبب تقریبی که به شاه‌عباس دوم (حک: ۱۰۵۲-۱۰۷۷ق) داشت، مدرس مدرسه «جده کوچک»<sup>۱</sup> اصفهان گردید، اما پس از مدتی استعفا کرد و به حج رفت. (افندی، ۱۴۰۱، ج ۴، ص ۹۵) به نظر می‌رسد، او به دلیل ضعف در تدریس، از سمت خود کناره‌گیری کرده باشد. شیخ بهایی نیز از بعضی مدرسان نالایق برای نشستن بر کرسی تدریس انتقاد کرده و آن را سبب پایین آمدن مقام علم دانسته است. (بخشی استاد، ۱۳۹۲، ص ۷۹) اجازه تدریس، تا حدی می‌توانست مدرسان شایسته را به جامعه علمی بشناساند و از تصدی آن به افراد نالایق جلوگیری کند.

۱. این مدرسه در بازار بزرگ اصفهان، معروف به قهوه‌کاشی‌ها واقع شده است. بر اساس لوحی مرمری که بر دیواره یکی از غرفه‌های شمالی مدرسه نصب گردیده، این مدرسه به دستور دلارام خانم، همسر شاه‌عباس اول و جده بزرگ شاه‌عباس دوم در سال ۱۰۵۶ قمری تأسیس شد. (بخشی استاد، ۱۳۹۲، ص ۳۸)

### ۳. اجازه تصدی امور شرعی

اجازه تصدی امور شرعی، در اصل به تأیید قوه اجتهاد یک عالم متکی است. این اجازه در عصر صفوی، با توجه به رسمیت یافتن مذهب شیعه و نفوذ علما و آزادی عمل شیعیان در عرصه‌های مختلف سیاسی - اجتماعی، بیش از گذشته متداول گشت، به گونه‌ای که پیش از آن سابقه نداشت. باورهای دینی حکومت و تشکیلات دینی وابسته به آن، با باورهای دینی پیش از صفویه تفاوت‌هایی داشت؛ از این رو، حکومت به عالمانی پای‌بند به مذهب رسمی نیازمند بود تا متصدی امور شرعی همانند قضاوت، امامت جماعت، اوقاف و اخذ وجوهات شرعی و هزینه کردن آن در موارد تعیین‌شده، باشند.<sup>۱</sup> کمبود فقیهان و عالمان شیعه برای رسیدگی به امور شرعی مردم و تعلیم آنان بر اساس مذهب رسمی، در ابتدا، از مشکلات حکومت نوپای صفوی بود. آنان برای رفع این مشکل، از عالمان شیعی مناطقی هم‌چون جبل‌عامل، دعوت کردند تا به ایران مهاجرت کنند. این امر نقش مهمی در گسترش مذهب تشیع در ایران داشت. (بخشی استاد، ۱۳۹۲، ص ۲۵-۲۹) شاه‌تیماسب (حک: ۹۳۰-۹۸۴ق) طی فرمانی به محقق کرکی<sup>۲</sup> (د. ۹۴۰ق)، مهم‌ترین و تأثیرگذارترین فقیه مهاجر به ایران، به او در امور شرعی و عزل و نصب مربوط به آن در شهرهای مختلف اختیارات تام واگذار کرد. (خاتون‌آبادی، ۱۳۵۲، ص ۴۶۱) در دوره شاهان دیگر نیز هم‌چنان امور شرعی با تنگناهای خاص حکومت، در اختیار عالمان دین بود، هر چند شدت و ضعف داشت.

۱. در ابتدای تأسیس حکومت صفوی، کمبود فقیهان و عالمان شیعه برای رسیدگی به امور مردم و تعلیم آنان بر اساس مذهب رسمی، از مشکلات حکومت نوپای صفوی بود. آنان برای رفع این مشکل، از عالمان شیعی سایر مناطق هم‌چون جبل‌عامل دعوت کردند تا به ایران مهاجرت کنند. این امر، نقش مهمی در گسترش مذهب تشیع در ایران عصر صفوی داشت. (بخشی استاد، ۱۳۹۲، ص ۲۵-۲۹)
۲. علی‌بن‌عبدالعالی کرکی مشهور به محقق ثانی و محقق کرکی، از پیش‌گامان مهاجرت علمای جبل‌عامل به ایران است. او نقش بسیار مهمی در مشروعیت بخشیدن به حکومت صفوی و ترویج مبانی فقه شیعه ایفا کرد، به گونه‌ای که بعضی از مخالفانش در همان عصر صفوی، به او لقب «مخترع مذهب شیعه» دادند، (حسینی خاتون‌آبادی، [نسخه خطی]، برگ ۱۱۲ الف)

مسئولیت‌های شرعی بر اساس قواعد کلی موجود در فقه شیعه باید از قدرت اجتهاد سرچشمه گیرد؛ از این رو، تأیید صلاحیت تصدی امور شرعی توسط مجتهدی برجسته، سبب مشروعیت آنان نزد مردم می‌شد و ابزار مناسبی بود تا مردم به آنان اعتماد کنند. در منابع عصر صفوی، بسیار هستند، طلابی که پس از تحصیل در مراکز علمی مانند اصفهان و کسب اجازه و البته جلب توجه استادان و صاحبان نفوذ، به دیار خویش بازمی‌گشتند و امور شرعی را برعهده می‌گرفتند. ملا محسن بن سالم گیلانی (د. ۱۱۰۶ق)، نمونه‌ای از این طلاب است. او پس از تحصیل در مدارس اصفهان و بهره بردن از عالمانی هم‌چون: محقق سبزواری، محقق خوانساری و محمدتقی مجلسی و کسب اجازه از آنان، به زادگاهش گیلان بازگشت و شیخ‌الاسلامی آن جا را برعهده گرفت. (فاضل خوانساری، ۱۳۷۸، ص ۲۹۰-۲۹۱) گزارش‌های فراوان دیگری از این اجازات، در منابع عصر صفوی در دست است. (نصرآبادی، ۱۳۶۱، ص ۲۵۱؛ جزایری تستری، ۱۴۰۹، ص ۱۵۷-۱۵۸)

در این دوره، با فراهم آمدن موقعیت مساعد سیاسی - اجتماعی، برگزاری نماز جمعه اهمیت یافت. علمای شیعه، کتاب‌های متعددی درباره لزوم برپایی آن نوشتند و به برگزاری آن اهتمام ورزیدند. محقق کرکی، نخستین فقیهی بود که به صورت جدی به این امر توجه کرد. (جعفریان، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۲۶۳) بدین سبب یکی از مواردی که در اجازنامه این دوره یافت می‌شود، اجازه برگزاری نماز جمعه است، (خوانساری، ۱۳۹۲ق، ج ۴، ص ۲۴۳)<sup>۱</sup> نویسنده حدیقه‌الشیعه که نگاهی انتقادی به حکومت و اوضاع دینی عصر صفوی دارد، به اجازنامه‌های بعضی از علما، مانند محمدباقر مجلسی، برای اقامه نماز جمعه و جماعت، انتقاد کرده و معتقد است، بعضی از کسانی که این اجازنامه‌ها را دریافت کرده‌اند، شایستگی لازم را نداشته‌اند؛ زیرا مردم به سبب جایگاهی که آنان دارند، پرسش‌های شرعی و حلال و حرام خود را از آنان می‌پرسند، در حالی که آنان فاقد دانش کافی در این زمینه هستند و سبب می‌شود سمت امامت جمعه و جماعات در وضعیت نامناسبی قرار گیرد. (رضوی، [نسخه خطی]، برگ ۵۵ الف)

۱. شایان ذکر است که وجوب یا حرمت برگزاری نماز جمعه در عصر صفوی، مورد منازعه و بحث علما بود و از موضوعات مهم عصر صفوی به شمار می‌رود. (جعفریان، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۲۶۰-۲۶۶)

## نتیجه

اجازه‌نامه در عصر صفوی، از اصول آموزش به شمار می‌رفت. استاد رکن اصلی صدور اجازه بود و مدرسه و هیچ مؤسسه دیگری و هم‌چنین بزرگان ساختار نهاد دینی همانند صدر و شیخ الاسلام، در صدور آن نقشی نداشتند. مواد علمی اجازات، علوم منقول و معقول را دربرمی‌گرفت، اما روند یکسانی را طی نکرد. با احیای مسلک اخباری در نیمه دوم عصر صفوی و چیرگی آن در دهه‌های پایانی، محتوای اجازه‌نامه‌ها نیز تحت تأثیر این جریان قرار گرفت و بیش‌تر شامل احادیث گردید و از معقولات هم‌چون *شفا و اشارات* نسبت به گذشته کاسته شد؛ زیرا حدیث، اساس اندیشه اخباری بود و با علوم عقلی به ویژه فلسفه مخالفت می‌کرد. کتب اربعه حدیث در اجازه‌نامه‌های این دوره، جایگاه ممتازی دارد و اجازه آن‌ها به فراوانی مشاهده می‌شود.

بر پایه بررسی‌های صورت‌گرفته، اجازه‌نامه علاوه بر این که یکی از طرق نقل و تحمل حدیث بود، کارکردهای دیگری نیز داشت که با توجه به دعاوی مذهبی حکومت صفوی و رسمیت یافتن تشیع، برجسته‌تر از گذشته است. اجازه اجتهاد و تدریس، از مهم‌ترین اجازات این دوره بود و استاد از این ره‌گذر، می‌توانست مجتهد و مدرس شایسته را به جامعه معرفی کند. با توجه به ماهیت دینی حکومت صفویه و نیاز تشکیلات دینی به عالمان دین برای تصدی امور شرعی هم‌چون تصدی امامت جمعه و جماعت، این نوع اجازه نیز رواج یافت، در حالی که پیش از صفویه سابقه نداشت.

## فهرست منابع

۱. آزاد کشمیری، محمدعلی، نجوم السماء فی تراجم العلماء، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۸۲ ش.
۲. طهرانی، آقابزرگ، الكواكب المنتشرة فی القرن الثانی بعد العشرة، تهران: انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۲ ش.
۳. آقاجری، سیدهاشم و دیگران، «تحول های دینی در عصر صفویه و نقش عالمان عاملی: مطالعه موردی محقق کرکی و شهید ثانی»، فصلنامه جستارهای تاریخی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال اول، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۸۹ ش.
۴. اجازه نامه میرعالم کرمانی، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، مجموعه شماره ۳۴۲۶.
۵. اسکندریبگ ترکمان، تاریخ عالم آرای عباسی، تصحیح ایرج افشار، چاپ سوم، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۲ ش.
۶. افندی، میرزا عبدالله، ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، تحقیق سیداحمد الحسینی، قم: مطبعه الخيام، ۱۴۰۱ ق.
۷. امین، سیدمحسن، اعیان الشیعه، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۶ ق.
۸. بحرانی، یوسف بن احمد، لؤلؤة البحرين فی الاجازات و تراجم رجال الحدیث، تصحیح سیدصادق بحر العلوم، بیروت: دارالاضواء، بی تا.
۹. بخشی استاد، موسی الرضا، تأثیرات علمی و اجتماعی مدارس در عصر صفوی، پایان نامه دکتری رشته تاریخ و تمدن ملل اسلامی، ۱۳۹۰.
۱۰. ———، نزهت احمدی، «تأثیر علمی مدارس در عصر صفویه»، پژوهش نامه تاریخ اسلام، سال سوم، شماره یازدهم، پاییز ۱۳۹۲.
۱۱. تبریزی، محمدزمان، فرائد الفوائد در احوال مساجد و مدارس، به کوشش رسول جعفریان، تهران: دفتر نشر میراث مکتوب، ۱۳۷۳ ش.
۱۲. جزایری تستری، عبدالله بن نورالدین، الاجازة الکبيرة، قم: مکتبه مرعشی نجفی، ۱۴۰۹ ق.

۱۳. جعفریان، رسول، صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۹.
۱۴. جناتی، محمد ابراهیم، ادوار اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی، تهران: سازمان انتشارات کیهان، ۱۳۷۲ش.
۱۵. حرعاملی، محمدبن حسن، *امل الآمل*، تحقیق سیداحمد الحسینی، بغداد: مکتبه الاندلس، بی تا.
۱۶. \_\_\_\_\_، *قم: دارالکتاب الاسلامی*، ۱۳۶۲ش.
۱۷. حسینی عاملی، محمدشفیع، *محافل المؤمنین*، تصحیح ابراهیم عرب پور و منصور جغتایی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۸۳.
۱۸. خاتون‌آبادی، عبدالحسین، *وقایع السنین و الاعوام*، تصحیح محمدباقر بهبودی، تهران: کتاب‌فروشی اسلامی، ۱۳۵۲ش.
۱۹. خوانساری، محمدباقر، *روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات*، تحقیق اسدالله اسماعیلیان، قم: مکتبه اسماعیلیان، ۱۳۹۲ق.
۲۰. رجایی، مهدی، «خدمات علمی و اجتماعی علامه مجلسی»، *مجموعه مقالات یادنامه مجلسی*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۷۹.
۲۱. رضوی کاشانی، عبدالحی بن عبدالرزاق، *حدیقه الشیعه*، نسخه خطی، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ۱۹۰۸۳.
۲۲. رعدی، علی، «اخباریان و نقش آنان در تاریخ شیعه»، *فصلنامه اندیشه نوین دینی*، سال سوم، شماره هشتم، ۱۳۸۶.
۲۳. سماهیجی، عبدالله بن صالح، *منیة الممارسین*، نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ۱۹۱۶/۲۷.
۲۴. شهید ثانی، زین‌الدین بن علی، *الرعايه فی علم الروایه*، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی، ۱۴۰۸ق.
۲۵. \_\_\_\_\_، *منیة المرید فی ادب المفید و المستفید*، تحقیق رضا مختاری، قم: مؤسسه الإعلام الاسلامی، ۱۴۰۹ق / ۱۳۶۸ش.

۲۶. صفت‌گل، منصور، ساخت نهاد و اندیشه دینی در ایران عصر صفوی، چاپ اول، تهران: خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۸۱ ش.
۲۷. ———، الروضة النضرة فی علماء المائة الحادية العشرة، الطبعة الثانية، قم: مؤسسه اسماعیلیان، بی‌تا.
۲۸. عبدی بیگ شیرازی، خواجه زین‌العابدین علی، تکملة الاخبار، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: نشر نی، ۱۳۶۹ ش.
۲۹. غنیمه، عبدالرحیم، تاریخ دانشگاه‌های بزرگ اسلامی، ترجمه نورالله کسائی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ ش.
۳۰. فاضل خوانساری، محمدحسن، محقق خوانساری: شرح حال و آثار آقا حسین بن جمال‌الدین محمد خوانساری، قم: مؤسسه علمی-فرهنگی فاضل خوانساری و مجمع ذخایر اسلامی، ۱۳۷۸.
۳۱. فاضل هندی، بهاء‌الدین محمد بن حسن، کشف اللثام عن قواعد الاحکام، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۶ ق.
۳۲. فیض کاشانی، ملامحسن، فهرست‌العلوم، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، مجموعه شماره ۳۸۱۸.
۳۳. قزوینی، عبدالنبی، تتمیم‌آمل‌الامل، تحقیق سیداحمد الحسینی، قم: مکتبه آیت‌الله مرعشی، ۱۴۰۷ ق.
۳۴. گلشنی، عبدالکریم، «تشکیلات آموزشی ایران در دوره صفویه»، فصل‌نامه خرد و کوشش، دوره دوم، شماره ۲۱، شیراز، ۱۳۴۹ ش.
۳۵. مجلسی؛ محمدباقر، بحار الانوار الجامعه لدرر أخبار الائمة الاطهار، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق/۱۹۸۳ م.
۳۶. مشیزی، میرمحمد سعید، تذکره صفویه کرمان، تصحیح محمدابراهیم باستانی پاریزی، بی‌جا، نشر علم، ۱۳۶۹ ش.
۳۷. مطهری، مرتضی، خدمات متقابل اسلام و ایران، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۶۸.
۳۸. نصرآبادی، میرزا محمدطاهر، تذکره نصرآبادی، تصحیح وحید دستگردی، بی‌جا، کتاب‌فروشی فروغی، ۱۳۶۱ ش.

۳۹. والة اصفهانی، محمدیوسف، خلد برین، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: انتشارات بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۲.

40. Turner, Colin, **Islam without Allah: The Rise Religious Externalism in safauid Iran**, Curzon press. Britain, 2000.